

بررسی رابطه فقه و اخلاق

نسرین سنجابی^۱

علیرضا شکرپیگی^۲

چکیده

انسان تنها مخلوق خداوند است که با توجه به اختیارش، برای رسیدن به سعادت و کمال نیاز به قانون و برنامه ای جامع دارد که با توجه به همه ابعاد وجودیش بتواند او را به غایت برساند. فقه و اخلاق مجموعه ای از قوانین را تشکیل می‌دهند که واضح آنها خداوند بوده و با توجه به تمام ابعاد وجودی انسان و افعال اختیاری او آنها را وضع کرده است. بدین جهت از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار می‌باشند.

در مورد رابطه اخلاق با فقه سه صورت قابل تصور است: تمایز اخلاق و فقه، تعارض اخلاق و فقه و مکمل بودن اخلاق و فقه.

با بررسی های انجام شده رابطه سوم بین این دو علم صحت دارد و در اثبات آن می‌توان به دلایلی اشاره کرد: از جمله این که اخلاق مبتنی بر فقه است زیرا تصفیه درون بدون اصلاح برون امکان پذیر نیست و این که اخلاق با اعتقادات انسان رابطه مستقیم و از جهتی با فقه ارتباط غیر مستقیم دارد و نیز ذکر آموزه های اخلاقی در کنار احکام فقهی بهترین ضمانت اجرایی برای عمل به احکام فقهی است. برای بررسی رابطه این دو علم بایکدیگر از آن جایی که نیاز به اطلاعاتی در مورد آن ها بوده ابتدا به ذکر مقدماتی در ارتباط با موضوع، روش و غایت این دو علم و در مرحله بعد به بررسی رابطه این دو علم پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق، علم فقه، فقه الاخلاق، ارتباط فقه و اخلاق.

Email: n_sanjabi@pnu.ac.ir

Email: ali.shakarbaigi@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۳/۱۵

۱. مربی گروه الهیات دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۲. مربی گروه حقوق دانشگاه پیام نور.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱

طرح مسأله

در این پژوهش برآنیم به بررسی رابطه فقه و اخلاق بپردازیم و اینکه آیا میان این علوم رابطه ای برقرار است یا نه؟ زیرا گروهی بر آنند، رابطه ای میان این دو علم برقرار نیست و می توان فردی اخلاقی بود ولی مقید به احکام دین نبود و برعکس. در حالی که این دو علم، رابطه جدا ناپذیری با یکدیگر داشته و مکمل یکدیگرند. بعد از انقلاب اسلامی، در کنار نظام عبادی، به نظام های حقوقی، سیاسی و اقتصادی، برای پاسخگویی به نیازها و پرسش های موجود احساس نیاز شد. در این فضا، فقه سیاسی، فقه اقتصادی، فقه قضایی و... حوزه های پژوهشی مستقل و مباحثات پویایی پدید آوردند، اما گویا نیاز به فقه الاخلاق که به طور کلی از آغاز مورد غفلت واقع شده بود، هنوز احساس نشده، درحالی که سایر نظام های اجتماعی فقه، وحتىی نظام عبادی، در صورت تحکیم نظری و عملی شالوده های فقه الاخلاق قابل تحقق است. زیرا اخلاق اصل است و فقه فرع واحکام فقهی را برای رسیدن به مدارج بالای کمال انجام می دهیم نه اینکه تنها آفریده شده باشیم که عبادت کنیم و نماز بخوانیم و روزه بگیریم و دیگر هیچ. پس فقه و اخلاق جدایی ناپذیرند گرچه تفاوت هایی نیز با هم دارند، اما هر دو برای رسیدن به کمال مکمل یکدیگرند.

در اینجا برآنیم مشخص کنیم میان این دو علم رابطه برقرار است. به همین سبب به بررسی دو نوع رابطه بین این دو علم پرداخته ایم: یکی رابطه مقایسه ای و هم سنجی و دیگری رابطه علی و معلولی بین این علوم. از آنجا که موضوع این پژوهش، بررسی رابطه فقه و اخلاق است، ناگزیر باید تعریف مختصری از این دو آورده شود.

واژه شناسی

اخلاق در لغت و اصطلاح

اخلاق در اصل واژه ای عربی است که مفرد آن (خُلُق) و (خُلُق) می باشد. (الزبیدی، بی تا) در لغت به معنای سجیه و سرشت به کار رفته است. چنان که در مصباح المنیر آمده است « الخلق بضمّین السجیه»، «خلق با دو ضمه به معنی سرشت است» (الفیومی، ۱۴۰۵) اعم از اینکه سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد مانند جوانمردی و دلیری یا زشت و ناپسند باشد مثل فرومایگی و بزدلی.

برای علم اخلاق نیز تعاریف متعدد و متفاوتی بیان شده است. از آن جمله در تعریف آن بر نقش شناخت، تکیه و تاکید کرده و علم اخلاق را به معنای شناخت فضایل و رذایل اخلاقی دانسته اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴)

می توان گفت رایج ترین و شایع ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی عبارت است از صفات و هیئت های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی

متناسب با آنها به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می شوند. (مصباح یزدی، پیشین) مرحوم فیض کاشانی نیز اخلاق را اینگونه تعریف می کند: خلق عبارت از هیئت خاصی است که در ما رسوخ و ظهور می نماید و به کمک آن افعال را به آسانی انجام می دهیم و نیازمند به فکر و اندیشه نمی شویم و هرگاه هیئت مزبور به طوری ظهور پیدا کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود، چنان که مورد رضایت شرع و عقل باشد آن را خوی نیک می نامند و اگر بر خلاف انتظار، از آن کارهای نکوهیده سرزند آن را خوی زشت می گویند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۷) بنابراین می توان گفت اخلاق در اصطلاح حالتی است در درون آدمی که به علت ملکه شدن در فرد موجب می شود بدون تفکر و تأمل عملی را مرتکب شود. همچنین علامه طباطبایی می گوید: «علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می کند. ملکات که مربوط به قوای نباتی و از ملکات نفسانی انسان است که کدام خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدامیک بد و ردیله و مایه نقص اوست. تا آدمی بعد از شناسایی آن ها خود را با فضایل بیاراید و از ردایل دوری کند و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای فضایل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند». (طباطبائی، ۱۳۶۳) به نظر می رسد که این تعریف، جامع ترین تعریفی است که از سوی علمای اخلاق درباره علم اخلاق ارائه شده است. زیرا در این تعریف روش از بین بردن اخلاقیات ناپسند و کیفیت به دست آوردن صفات و ملکات خوب و زیبا، جزئی از علم اخلاق شمرده شده است. (شریفی، ۱۳۷۹)

فقه در لغت و اصطلاح

فقه در لغت به معنی فهم است و در اصطلاح، علم به احکام و مقررات فرعی شرعی از روی ادله تفصیلی آن. (شب خیز، ۱۳۹۲)

راغب آورده: «فقه از علمی شهودی و حسی به علمی غایب و نامحسوس رسیدن است» و تفقه وقتی است که کسی فقه را بخواهد دنبال کند و در آن تخصص یابد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵)

در لغتنامه دهخدا نیز در بیان لغوی فقه آمده: فهمیدن چیزی را و دانستن، دریافتن، فقاقت داشتن، فقیه بودن، زیرکی. (دهخدا، ۱۳۸۵) بنابراین فقه در لغت به معنی فهم است.

کلمه «فقه» در اصطلاح معنایی نو به خود گرفته و از آن مفهوم لغوی عام و گسترده در مفهومی اخص مصطلح شده است. در اصطلاح قرآن و سنت، «فقه» علم وسیع و عمیق به معارف و دستورهای اسلامی است و اختصاص به قسمت های خاص ندارد ولی تدریجاً در اصطلاح علما، این کلمه اختصاص یافت به فقه الاحکام.

معنای اصطلاحی فقه: علم به احکام و مقررات فرعی شرعی از روی ادله تفصیلی آن است.

این تعریف اصطلاحی از نظر مشهور اصولیون شیعه و سنت است. (شهید ثانی، ۱۳۷۷)

۱. رابطه فقه و اخلاق

علوم را بر اساس معیارها و ملاک‌های مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- بر اساس اسلوب و روش تحقیقی

- بر اساس هدف و غایت

- بر اساس موضوع

تقسیم‌بندی علوم بر اساس موضوع بهتر از معیارهای دیگر هدف و انگیزه جداسازی علوم را تأمین می‌کند. چنان‌که با رعایت آن، ارتباط و هماهنگی درونی مسائل و نظم ترتیب آن‌ها بهتر حفظ می‌شود. (پاک‌نژاد، ۱۳۸۶)

اینک به رابطه فقه و اخلاق در منابع، هدف، موضوع، و نیز روش فقیه و عالم اخلاقی در برخورد با سنت، می‌پردازیم.

۱-۱. رابطه فقه و اخلاق در منابع

۱-۱-۱. منابع فقه

منابع فقه امری یا اموری هستند که از طریق آنها احکام و مقررات اسلامی کشف و در اختیار افراد و جامعه گذاشته می‌شود. (شریفی، ۱۳۷۹) منابع از نظر شیعه - به استثنای گروه قلیلی به نام «اخباریین» - چهارمورد است:

الف - قرآن

همان معجزه پیامبر (ص) است که به صورت کتاب در دسترس عموم مردم است و هیچ تردیدی در آن نمی‌باشد. پس قرآن حتی قاطع میان ما و خدای متعال است که هیچ شک و شبهه در آن نیست و آیاتی از آن که بیانگر قوانین خدا برای بشر است مصدر و منبع اصلی استنباط احکام شریعت اسلامی می‌باشد.

ب - سنت

سنت از نظر فقهای امامیه عبارت است از «گفتار یا رفتار یا تقریر معصوم» ولی در اصطلاح فقها عبارت از «گفتار و رفتار یا تقریر پیامبر(ص)» است. (مظفر، ۱۳۷۹)

ج - اجماع

اصول دانان امامیه، اجماع را دلیل مستقلاً در برابر کتاب و سنت نمی‌دانند. بلکه تنها در صورتی آن را دلیل معتبری می‌دانند که کاشف از قول معصوم باشد. پس اجماع عبارت است از اتفاق فقهای مسلمان بر یک حکم شرعی به شرطی که کاشف از قول پیامبر یا امام باشد زیرا امکان ندارد در یک مسأله‌ای از پیش خود وحدت نظر پیدا کنند. (مطهری، ۱۳۷۳)

د- عقل

دلیل عقلی خود بر دو قسم است:

۱. مستقلات عقلیه: یعنی هر دو مقدمه در آن عقلی است. مثل اینکه عقل به حسن یا قبح چیزی حکم کند و سپس حکم کند که هرچه عقل بر آن حکم می کند، شرع نیز بر طبق آن حکم می کند.

۲. غیر مستقلات عقلیه: در این قسم از دلیل عقلی، یک مقدمه غیر عقلی (شرعی) و دیگری عقلی می باشد. مثل حکم عقل به وجوب مقدمه هنگام وجوب ذی المقدمه که این مقدمه عقلی صرف است و سپس حکم شرع به وجوب ذی المقدمه به آن افزوده می شود. (مظفر، پیشین)

۱-۱-۲. منابع اخلاق

منابع اخلاق در اسلام عبارتند از:

۱. قرآن

۲. سنت معصومین (ع)

۳. عقل

۴. فطرت

۱-۱-۳. مقایسه فقه و اخلاق در منابع

منابع فقه و اخلاق در کتاب و سنت و عقل مشترک است. زیرا که در فقه مسئله این است که هیچ انسانی بر دیگری ولایت ندارد و لذا حتی جعل حکم و تکلیف و وضع قانون برای احدی جز خداوند متعال که مالک حقیقی تکوینی و در نتیجه تشریحی ماست، منطقی نیست. لذا قرآن، سنت و حکم قطعی عقل که پیامبر درون است، کاشف از خواست و اراده تشریحی خدای متعال مصدر و منبع احکام فقهی است. رد مقررات اخلاقی و تشخیص کمال حقیقی و سعادت جاودانی نیز در حد درک عقل بشری نیست و لذا اخلاق، مبتنی بر شریعت و اعتقاد است. (شفیعی، ۱۳۹۲) چنان که خدای متعال می فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد.» (فاطر: ۱۰)

اما فقه و اخلاق در اجماع و فطرت با هم تفاوت دارند، زیرا فطرت در اخلاق به عنوان یکی از منابع مطرح است، در صورتی که در فقه جزء منابع به شمار نمی آید. همین طور اجماع که فقهای شیعه و سنی آن را جزء منابع فقه به حساب می آورند ولی در اخلاق فقط برخی از اهل سنت آن را جزء یکی از منابع اخلاق مطرح کرده اند در حالی که فقهای شیعه آن را قبول ندارند.

۲-۱. رابطه فقه و اخلاق در هدف

۱-۲-۱. هدف علم فقه

غرض از تشریح فقه در یک مطالعه اجمالی در وضع جهان هستی نشان می‌دهد که همه چیز بر اساس هدف حکمت، نظم و برنامه آفریده شده است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت، آیه ۳۶) «آیا انسان گمان می‌کند بی هدف رها می‌شود». پس هدف خلقت، سعادت، فلاح و خوشبختی بندگان است.

«سُدی» در اصل به معنی حرکت بدون فکر و تدبیر و نظم صحیح است. (مکارم شیرازی، نسخه الکترونیکی) با توجه به اینکه در جهان هستی خداوند همه چیز را برای تحقق هدفی برنامه ریزی کرده است در مورد علم فقه می‌توان گفت که این علم در بخش‌های مختلف آن که همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و دینی و دنیوی انسان را فرا می‌گیرد، هدفی جز اصلاح و تربیت و تزکیه فرد و جامعه را در بر ندارد. در عین حال که بسیاری از احکام عبادی آن برای پرورش و سازندگی فرد و روحيات او قانون‌گذاری شده است بسیاری از احکام دیگر آن برای اصلاح جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی و حفظ حقوق امت اسلامی است. (فیض، ۱۳۸۵) پس غایت فقه رسیدن به مراحل عالی کمال است. یعنی در نتیجه توجه به حلال‌ها و حرام‌ها و مشی در حیطة وظایف و تکلیف عملی، مسلمانان به کمال روحی و معنوی دست یافته، به خدا نزدیک می‌شوند. (گروه فقه، ۱۳۷۶) مثلاً در قرآن و در روایات نمونه‌های فراوانی است که اهداف احکام فقهی را تهذیب روح و تزکیه نفوس که همان کمال انسانی است ذکر کرده‌اند چنان که در قرآن آمده است:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (عنکبوت، آیه ۴۵) می‌توان گفت: هدف فقه کشف احکام الهی است. قوانین الهی در مورد تمامی وقایع و موضوعات به صورت مشخص بیان نشده است. هدف فقه این است که از طریق منابع و براهین فقهی در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی است به کنکاش پرداخته، قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند. (جنتی، ۱۳۷۳)

۲-۱-۲. هدف علم اخلاق

در پاسخ به این پرسش که هدف علم اخلاق چیست با سه نظریه مواجه می‌شویم.
الف. این که باید باطن و نفس خویش را اصلاح نموده، ملکات نفسانی را تعدیل کرد تا صفات نیک و اوصاف پسندیده، اوصافی که مردم و جامعه آن را می‌ستایند حاصل گردد.
ب. نظریه دوم همانند قول اول است ولی در هدف و غایت با آن تفاوت دارد. از دیدگاه گروه اول، هدف از اصلاح و تهذیب نفس (اخلاقی شدن) جلب توجه و حمد و ثناء مردم است؛ ولی در نظریه دوم، هدف را سعادت حقیقی و ایمان واقعی به آیات الهی می‌داند. این گروه

سعادت را مرهون ایمان به خدا می دانند.

ج. نظریه سوم، در روش مشابه دو قول مذکور است، ولی در هدف، با آن دو متفاوت است. این گروه معتقدند که غرض از تهذیب اخلاقی صرفاً رضای الهی است نه آراستن خویش برای جلب نظر مردم و حمد و ثنای آنان. (شفیعی، پیشین)

بنابراین تمایز اقوال سه گانه در این است که طبق نظریه اول متصف شدن به اوصاف اخلاقی، صرفاً برای جلب توجه دیگران و وصل به مقامی است که مردم آن را بستایند ولی در نظریه دوم، هدف ایمان به تعالیم و دستورهایی الهی است و اگر این روحیه تعبد پذیری نبود به آداب و اخلاق دینی در زندگی خود چندان توجه نداشت.

مطابق نظریه سوم، فرد صرفاً رضای الهی را در نظر دارد، یعنی در اثر تقویت ایمان به مرحله ای از کمال دست می یابد که خدا را در همه حرکات و سکنات شاهد و ناظر می بیند که این عالی ترین مرحله کمال انسان در مقام عمل و نظر است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز هدف علم اخلاق را ایجاد خوی و سرشتی می داند که راهبرد اراده انسان است به گونه ای که باعث شود آنچه را به اراده انجام می دهد، پسندیده باشد. (طوسی، ۱۳۶۰)

بنابراین به نظر می رسد غایت علم اخلاق مصون داشتن سلوک و رفتار انسان ها از خطایا و انحرافات می باشد به نحوی که در افعال و مقاصدش معتدل و از تقلیدهای کورکورانه و هواهای نفسانی دور باشد.

۳-۲-۱. مقایسه فقه و اخلاق در هدف

مکلفین در بخش عبادات فقه به دنبال این هستند که اوامر الهی را انجام و محرمات را ترک کنند. در این بخش، اهدافی چون پرورش انسان و قرب الی الله و تزکیه معنوی مورد نظر شارع است و مکلفین به خاطر ترس از خدا یا اشتیاق بهشت و یا صرف اطاعت از خدا و برای کسب رضایت او اعمال را انجام می دهند. این اهداف به فقه از جهاتی رنگ و بوی اخلاقی داده است و مسائل فقهی را با مسائل اخلاقی ممزوج ساخته و تشخیص مرز بین فقه و اخلاق را دچار مشکل کرده است. (میراحمدی زاده، ۱۳۸۰) در واقع می توان گفت همان طور که هدف علم فقه، اصلاح فرد و جامعه است، هدف اخلاق نیز بر اصلاح فرد و جامعه می تواند باشد.

هدف علم اخلاق، ساختن انسان کامل است زیرا از صیانت انسان و از جهت دادن انسان بحث می کند تا روح او را متصف به قدر و طهارت نماید و او را به ملکوت واصل کند. در فقه نیز این هدف از جهتی دیگر مد نظر است. تشریح عبادات به واسطه این است که انسان را به خدا نزدیک کند و این میسر نیست مگر به توفیقی بودن و همان شرایطی که فقه مشخص می کند. چنان که تشریح نیز برای سلامت اخلاق و رهایی نفوس است. لذا غش در معامله و رباخواری و غصب را منع می کند و به همین جهت به تشخیص مردم واگذار نکرده است. البته تفاوتی بین

هدف اخلاق و فقه موجود است و آن اینکه علاوه بر پرورش و سازندگی فرد و روحیات او، سامان بخشیدن جامعه و صواب و عقاب اخروی می باشد در حالی که هدف اخلاق اصلاح معایب شخص و جامعه است و توجهی به ثواب و عقاب اخروی ندارد. به عبارت دیگر، در فقه ثواب و عقاب مطرح است و در اخلاق تشویق و مواخذه.

۲. رابطه فقه و اخلاق در موضوع و قلمرو

۲-۱. موضوع علم فقه

با توجه به توضیحاتی که درباره موضوع، در تقسیم بندی علم گفته شده لازم است در خصوص موضوع علم و عوارض آن نیز مختصری بحث شود. به عبارت دیگر موضوع هر علم، چیزی است که در آن علم از احوال آن چیز و چیزهایی که متعلق به آن است و در هدف علم مدخلیت دارد بحث می شود. مثلاً موضوع علم نحو، کلمه و کلام است که در علم نحو از تمام حالات و مسائلی که مربوط به کلمه و کلام است و در هدف علم نحو یعنی اعراب آخر کلمه مدخلیت دارد، بحث می شود. (حیدری، ۱۳۸۴) با توجه به مطالب گفته شده موضوع علم فقه افعال مکلفین است چون در علم فقه از احکام تکلیفیه و نیز از احکام وضعیه (صحت و بطلان) بحث می شود از آن جهت که این احکام تکلیفیه و وضعیه بر افعال مکلفین عارض می شود. پس موضوع فقه، فعل مکلف یا موضوع خارجی است از حیث ثبوت حکمی از احکام شرعی برای آن، زیرا احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفین یا موضوعات خارجی دور می زند و راجع است به اعمال و اقوال هر مکلف، از صلاۀ، صوم و زکات و حج، تا بیع و اجاره و رهن و وکالت تا حدود تعزیرات و قصاص و دیات و غیره. یا راجع است به موضوعات خارجی مثلاً اینکه گفته می شود خمر حرام است، آب انگور جوشیده حرام و نجس است و سایر احکام نجاسات و مطهرات که گاه ارتباط با فعل مکلف پیدا می کند و گاه نمی کند. (فیض، ۱۳۸۵)

۲-۲. موضوع علم اخلاق

موضوع علم اخلاق عبارت است از نفس ناطقه انسان از آن حیث که می تواند به صفات خوب یا بد متصف گردد. (نراقی، ۱۳۸۵) و به گفته خواجه نصیرالدین طوسی، موضوع علم اخلاق عبارت است از نفس انسانی از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد به حسب ارادت او. (طوسی، ۱۳۶۰) به عبارت دیگر صفات خوب و بد از آن جهت که مرتبط با افعال اختیاری انسان بوده و برای او قابل اکتساب یا اجتنابند، موضوع علم اخلاقند، که این تعریف مانند تعریفی است که استاد مغنیه در کتاب فلسفه اخلاق خود آورده اند و آن اینکه: علم اخلاق از صفات خوب و بد که از طریق کارهای ارادی و اختیاری انسان قابل اکتساب است بحث می کند، چنین صفاتی موضوع علم اخلاق اند. با توجه به تعریفی که از موضوع فقه و اخلاق ارائه شد می توان گفت: همان گونه که

موضوع فقه، رفتار و اعمال انسان است، موضوع اخلاق نیز رفتار و اعمال انسان می باشد. اما می توان گفت: فقه و اخلاق از لحاظ موضوع از جهاتی با هم تفاوت دارند.

الف. قلمرو فقه به مراتب دامنه اش از اخلاق وسیع تر است زیرا فقه تکالیف افراد را در ابعاد عبادی، اجتماعی، فردی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، جنایی و... بیان می کند، ولی اخلاق، رفتار و اعمال فرد را فقط از لحاظ اتصاف آن به صفات خوب و بد یا فضیلت و رذیلت مورد بحث قرار می دهد. (شفیعی، پیشین)

ب. موضوع هر دو رفتار انسان است ولی فقیه، رفتاری را مورد توجه قرار داده است که دستوری بر انجام یا ترک آن رسیده باشد، حتی اگر یک بار هم انجام دهد از لحاظ فقهی به ارزیابی گذاشته می شود ولی در اخلاق، رفتاری مورد توجه است که بار ارزشی داشته باشد.

ج. علم فقه بررسی بعد عبادی و حقوقی موضوع را بر عهده دارد ولی علم اخلاق به جنبه ارزشی آن می پردازد.

۳. قلمرو فقه و اخلاق

۳-۱. نقش نیت در فقه

آیا فقه تنها به اعمال ظاهری نظر دارد یا شامل اعمال باطنی نیز می شود؟ اگرچه «فقه اصطلاحی» در چارچوب خاص خود محصور است و فقط در مورد صحت و فساد اعمال مکلفین بحث می کند ولی فقهای شیعه نوعاً خود را در چارچوب تنگ آن محصور نکرده و عناصر اخلاقی و عرفانی و اعتقادی را نیز به فقه افزوده اند و آن را از جمود و تحجر خارج ساخته و بدان رونق و شکفتگی بخشیده اند. فقهای شیعه با مطرح کردن شرط بودن «نیت» در صحت اعمال عبادی، فقه را از بحث ظاهر به باطن کشانده اند و «نیت» را امری اختیاری و متعلق تکلیف دانسته اند.

علم فقه، رفتار انسان های مکلف و مسئول را از دوجهت مورد بررسی قرار می دهد و دو گونه داوری دارد:

نخست از جهت آثار اخروی آن، یعنی ثواب و عقاب مانند وجوب و حرمت و دیگری از جهت آثار و وضعیت دنیوی آن، مانند صحت و بطلان، بررسی ها و احکام نوع اول فقه، ماهیت اخلاقی داشته، بخش مهمی از متون و منابع اخلاق اسلامی را تشکیل می دهد. بررسی ها و احکام نوع دوم فقه، خارج از قلمرو علم اخلاق است و ماهیت اخلاقی ندارد بلکه تنها ماهیت فقهی و حقوقی دارند. (دیلمی، ۱۳۷۹)

۳-۲. نقش نیت در اخلاق

نیت اساسی ترین پایه اخلاق است که همه مسائل اخلاقی را باید در پرتو آن بررسی نمود زیرا نیت درست، روح و جان عمل است که به آن حیات و طراوت می بخشد و آن را از تباهی و

اضمحلال حفظ می‌کند. اهمیت و ارزش نیت را در اسلام از روایاتی که در این زمینه وارد شده می‌توان دریافت. در روایات متعددی که از رسول اکرم و ائمه هدی وارد شده است: «لا عمل الا بالنیة». (عاملی، ۱۳۷۴) استاد مصباح نیز می‌فرماید: «هدف احکام اخلاقی وصول آدمی به کمال حقیقی و سعادت ابدی است و تحقق این هدف بدون نیت فاعل مختار ممکن نیست». (مصباح یزدی، ۱۳۸۴) پس نیت که یک امر درونی است در اخلاق اصالت دارد.

در نگاه اول مسائل فقهی به دو دسته عبادات و معاملات تقسیم شده است. نیت و قصد قربت در عبادات شرط بوده اما در معاملات به عنوان شرط نیست ولی در عین حال اگر فردی هیئت نماز و روزه و یا حج و دیگر عباداتش را صحیح انجام دهد در فقه این فرد از عهده تکلیف خارج شده، گرچه قصد ریا داشته باشد ولی در اخلاق قوام افعال اخلاقی به نیت است. پس اگر فردی مثلاً نماز مستحبی را بجا آورد و قصد ریا نداشته باشد این کاری اخلاقی است و گرنه فقط به صحت نماز او در ظاهر حکم می‌شود و کاری اخلاقی نیست. در واقع می‌توان گفت رابطه نیت در اخلاق به صورت عموم و خصوص مطلق است ولی در فقه به صورت عموم و خصوص من وجه.

۴. ضمانت اجرایی در فقه و اخلاق

برای عمل شدن به قانون، تنها و اعلام حکم و وجود قوه اجرائیه کافی نیست، بلکه آنچه قانون را در سطح فرد و جامعه در هر شرایط منشا اثر می‌سازد، وجود نیروی اخلاقی و تعهد فردی و جمعی است و این نوع ضامن اجرا در درون ذات افراد و پیوسته با ایشان همراه است. (الهامی، ۱۳۷۹) قوانینی که در دنیا موجود هستند از لحاظ غرض و هدف بر دو گونه اند.

۱. قوانینی که غایت آن‌ها رفع هرج و مرج و حفظ امنیت جامعه است ۲. قوانینی که غایت آن‌ها، علاوه بر امنیت جامعه، وصول بشر به نهایت درجه سعادت است. فقه اسلامی یکی از این گونه قوانین است که به نام قانون الهی به جامعه بشری اعطا شده و عمل به این قانون سعادت حقیقی بشر را از هر لحاظ تامین می‌کند. (شهابی، ۱۳۵۴) از اینجاست که اهمیت «قانون دینی» بر «قانون مدنی» به خوبی آشکار می‌گردد. در واقع «حکم» در دین به صورت «وظیفه» در می‌آید و «قانون» به صورت «مقررات» اجرا می‌شود و معلوم است که رعایت مقرراتی که قانون تعیین می‌کند با ادای وظیفه‌ای که دین تکلیف می‌کند چه اندازه متفاوت است و از همین تفاوت اختلاف فاحشی نیز در تامین سعادت جوامع پدیدار می‌گردد.

۲-۴. ضمانت اجرایی در اخلاق

صرف شناخت افعال خوب و بد نمی‌تواند علت تامه انجام یا ترک آن‌ها باشد. ممکن است کسی ارزش‌های اخلاقی را به خوبی بشناسد و بداند، اما از عمل بر طبق آن‌ها دوری

نماید. بسیاری از انسان ها تا تشویق یا تنبیهی نباشد، چندان رغبتی به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد از خود نشان نمی دهند. بنابراین می توان گفت که بدون دین برخی آموزه های دینی، همچون اعتقاد به عدالت الهی، وجود معاد و حسابرسی به اعمال بندگان، اکثریت مردم چندان التزامی به اصول و ارزش های اخلاقی نخواهند داشت. در واقع مصلحت خواهی، خود گرایی و حب ذات در همه مسائل، از جمله مسائل اخلاقی، گریبانگیر عموم انسان ها است و کمتر کسی را می توان یافت که صرفاً به خاطر عشق به حقیقت و عشق به خداوند به ارزش های اخلاقی و هنجار دینی پایبند باشد. بسیاری به خاطر شوق به بهشت و نعمت های آن و بسیاری دیگر به دلیل هراس از جهنم و نقیمت های آن است که به رفتارهای اخلاقی تن می دهند. در این زمینه دین می تواند با ارائه تضمین های لازم و بیان تاثیرات و فواید دنیوی و اخروی افعال اختیاری، آدمیان را به سمت عمل به ارزش های اخلاقی سوق دهد. این با بیان عالی ترین وعده ها برای انجام کارهای خوب و دردناک ترین وعیدها برای ارتکاب کارهای بد، موجب به فعلیت رسیدن ارزش های اخلاقی می شود. اصولاً برای برخی از ارزش های اخلاقی مانند «بیثار» جز با استمداد از دین و آموزه های دینی نمی توان توجیه معقولی ارائه داد. بنابراین «ضمانت اجرایی در اخلاق صرفاً اموری درونی هستند، مانند عاطفه، خیرخواهی یا میل به انجام کاری که به خودی خود صواب است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲)

نتیجه گیری

بر خلاف گروهی که قائل به جدایی فقه و اخلاق از یکدیگر هستند رابطه جداناپذیری میان آن ها برقرار است که تنها با وجود یکی از آن ها راه تکامل را نمی توان طی کرد بلکه این دو مکمل یکدیگرند زیرا با وجود آن که در منابع، اهداف و موضوع تفاوت هایی با هم دارند ولی شباهت های آن ها نیز کم نیست.

فقه مقدمه اخلاق است می توان گفت فردی اخلاقی است که اول توجه کامل به فقه و واجباتش داشته باشد، زیرا تا از پله واجبات گذر نکنیم به پله مستحبات و مکروهات فقهی، که اغلب اخلاقی هستند، نخواهیم رسید.

بنابراین فقه نزد خداوند ادراک جلال و عظمت اوست و این دانشی است که خوف و هیبت و خشوع را به جا می گذارد و لباس تقوا را بر انسان می پوشاند و شناخت صفات ناپسند و دوری از آنها و صفات پسندیده و عمل به آنها را در پی خواهد داشت.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. الهامی، داوود، (۱۳۷۹)، «قلمرو اخلاق و حقوق»، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۴۴۲.
۳. الهامی، داوود، (۱۳۷۹). «اثر متقابل فقه و اخلاق در یکدیگر»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۴۶۹.
۴. بهشتی، احمد، (۱۳۷۷). «فلسفه فقه»، مکتب اسلام، سال ۳۷، شماره ۱.
۵. پاک نژاد، خداکرم، (۱۳۸۶). «درآمدی بر فقه مدیریت، موضوع علم فقه چیست؟»، فصلنامه مدیریت در اسلام (نخل شهدا)، سال چهارم، شماره ۱۰.
۶. جنتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۳)، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران، انتشارات کیهان.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴). تفسیر موضوعی قرآن کریم مراحل اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهاردهم، جلد چهارم.
۸. حیدری، علی نقی، (۱۳۸۴)، اصول استنباط، ترجمه سید عباس زراعت کار و حمید مسجدرایی، قم، انتشارات حقوق اسلامی، چاپ چهارم.
۹. حرعاملی، محمد، (۱۴۱۱). وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، چاپ اول، جلد ششم و دوم.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵). لغت نامه، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد پنجم.
۱۱. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، (۱۳۷۹) اخلاق اسلامی، بی‌جا، انتشارات معارف.
۱۲. ذاکری، علی اکبر، (۱۳۷۴)، «علم اخلاق در حوزه»، ماهنامه حوزه، شماره ۶۹ و ۶۸ خرداد و تیر.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۸۵) المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی، (بی‌تا) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارمکتبه الحیاء.
۱۵. شب خیز، محمد رضا، (۱۳۹۲) اصول فقه دانشگاهی، قم، نشر لقاء.
۱۶. شریفی، عنایت‌الله، (۱۳۸۲)، «فقه و اخلاق»، فصلنامه قیاسات، سال چهارم، شماره ۲۸.
۱۷. شریفی، عنایت‌الله، (۱۳۷۷). فقه و اخلاق، (پایان نامه). سطح چهار حوزه، استاد راهنما دکتر احمد بهشتی.
۱۸. شفیعی، اعظم، (۱۳۹۲)، بررسی رابطه فقه و اخلاق، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۱۹. شهبازی، محمود، (۱۳۵۴) ادوار فقه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰. شهید ثانی، حسن بن زین الدین، (۱۳۷۷) معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، مکتبه الداوری، چاپ چهارم، جلد دوم.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۳) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، جلد چهارم.
۲۲. طوسی، نصیرالدین، (۱۳۶۰) اخلاق ناصری، بی جا، انتشارات خوارزمی.
۲۳. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۳۷۴) معالم الدین، ترجمه علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
۲۴. فیض کاشانی، محسن، (۱۳۷۷) اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعدی، بی جا، انتشارات پیام عدالت، چاپ سوم.
۲۵. فیض، علیرضا، (۱۳۸۵) مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هجدهم.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد بن المقرئ، (۱۴۰۵) مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبری للرافعی، قم، موسسه دارالهجره .
۲۷. گروه فقه، (۱۳۷۶)، «پیوند فقه و اخلاق»، فصلنامه اندیشه حوزه، سال سوم، شماره ۱.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۴). اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۲۹. _____، فلسفه اخلاق، (۱۳۸۲). تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱) آشنایی با علوم اسلامی (سه جلد)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۳۱. _____، (۱۳۷۳). فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۳۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۹)، اصول الفقه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دهم،
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، نرم افزار کتابهای اسلامی اینترنت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، موسسه خدمات کامپیوتری نور.
۳۴. _____، (۱۳۸۵) دایره المعارف فقه مقارن، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
۳۵. میراحمدی زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۶. نراقی، ملا محمد مهدی، (۱۳۸۵). جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، قم، انتشارات قائم آل محمد، چاپ اول..

